



مدیریت دانشگاه در عصر ناآرامی‌های ادراکی:

چارچوب سیاستی برای تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محور و روایت‌محور

اصغر بیات^۱، علی عرفانی‌فر^۲

۳۵

چکیده

این پژوهش با تمرکز بر «ناآرامی‌های ادراکی» در دانشگاه، چارچوبی سیاستی ارائه می‌کند که مدیریت دانشگاه را از وضعیت واکنشی به وضعیت پیش‌نگر و تاب‌آور منتقل کند. محورهای اصلی چارچوب، تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری و روایت‌محوری است. پژوهش از نوع کاربردی-تحلیلی با رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌ها از تحلیل اسناد سیاستی و مدیریتی مرتبط با حکمرانی دانشگاه و نیز مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با خبرگان مدیریت دانشگاه، سیاست‌گذاری آموزش عالی و کنشگران میدانی گردآوری و با تحلیل مضمون به مؤلفه‌ها و منطق سیاستی تبدیل شد. اعتباربخشی از طریق مثلث‌سازی، بازبینی مشارکت‌کنندگان و اجماع‌سازی خبرگانی انجام گرفت. یافته‌ها نشان دادند ناآرامی ادراکی در دانشگاه حاصل هم‌زمانی سه شکست است: شکست شناختی (تحلیل‌ناپذیری اطلاعات و فرسودگی شناختی)، شکست کرامتی (بی‌انصافی رویه‌ای و تجربه بی‌احترامی) و شکست روایتی (خلأ معنا و تأخیر در توضیح معتبر). بر این اساس، چارچوب سه‌محوری در دو سطح ملی و دانشگاهی صورت‌بندی شد و بسته مداخله‌ای مرحله‌ای (۰-۷۲ ساعت، ۳-۴ روز، ۱۵-۹۰ روز) برای پاسخ و ترمیم پیشنهاد گردید. اداره دانشگاه در عصر ناآرامی‌های ادراکی بدون هم‌افزایی سه محور شناخت، کرامت و روایت، به کنترل‌های مقطعی و پرهزینه محدود می‌شود. اجرای چارچوب پیشنهادی می‌تواند سرمایه اعتماد را حفظ، شدت تعارض را کاهش و ظرفیت گفت‌وگوی دانشگاهی را بازسازی کند. نوآوری مقاله، ترکیب سیاستی سه محور و تبدیل آن به ماتریس ابزارهای اجرایی در دو سطح ملی/دانشگاهی و نیز ارائه بسته مرحله‌ای با آستانه‌های ورود و نقش‌های مسئول است.

کلیدواژه‌ها: ناآرامی‌های ادراکی، تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری، روایت‌محوری، حکمرانی دانشگاهی، جنگ شناختی، سیاست‌گذاری آموزش عالی.

دوره ۹، شماره ۴، پیاپی ۳۵
زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۲/۰۳

صص: ۱۴۶-۱۱۳

شابا چاپ: ۴۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران

۲. دانش‌آموخته دکتری مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

در عصر ناآرامی‌های ادراکی، دانشگاه‌ها به‌عنوان نهادهای علمی و فرهنگی با چالشی نوظهور مواجه‌اند. رخدادهایی نظیر «جنگ ۱۲ روزه» - رویارویی ترکیبی و تمام‌عیار ایران و رژیم صهیونیستی در سال ۱۴۰۴ - نشان داد که صحنه نبردهای مدرن صرفاً میدان رویارویی نظامی نیست، بلکه جولانگاه جنگ‌های شناختی و روایت‌محور است. در این جنگ کوتاه اما پرفرازونشیب، مهاجم از روز نخست حمله سخت را با عملیات ادراکی و جنگ رسانه‌ای همراه کرد تا افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد و مشروعیت حاکمیت را خدشه‌دار سازد (خجیر و بصیریان جهرمی، ۱۴۰۴). نتیجه آن شد که سرنوشت نبرد را نه توان تسلیحاتی، بلکه قدرت شناختی و روایت‌سازی رقم زد؛ به‌طوری‌که هر یک از طرفین تلاش می‌کرد «روایت پیروزی» را از آن خود سازد. این تجربه نزدیک از یک بحران ادراکی، اهمیت موضوع مورد بحث را دوچندان می‌کند و زنگ خطری برای مدیران آموزش عالی به صدا درمی‌آورد که نبرد برای «قلب‌ها و ذهن‌ها» به میدان دانشگاه کشیده شده است. طی ناآرامی‌های شناختی اخیر - به‌ویژه پس از همان جنگ ۱۲ روزه - دانشگاه‌ها و جامعه دانشگاهی آماج موج گسترده‌ای از اطلاعات نادرست، شایعات و جنگ روانی بوده‌اند (خجیر و بصیریان جهرمی، ۱۴۰۴). برای نمونه، در بحبوحه آن منازعه ده‌ها خبر جعلی در فضای مجازی منتشر شد؛ از سقوط خیالی جنگنده‌های مدرن یا مشارکت نظامی یک کشور ثالث گرفته تا ادعاهای کذب درباره نابودی تأسیسات حیاتی یا فرار مقامات از کشور - پویشی از شایعات هماهنگ که هدفی جز تضعیف روحیه ملی، ایجاد بی‌اعتمادی عمومی و القای روایت‌های منحرف‌شده نداشت (خجیر و بصیریان جهرمی، ۱۴۰۴). در مقابل، دانشگاهیان و نخبگان علمی نیز بی‌تفاوت نماندند؛ حافظه تاریخی ملت در برابر تجاوز خارجی فعال شد و حول روایت مقاومت، همبستگی اجتماعی کم‌سابقه‌ای شکل گرفت. به‌طوری‌که طبق یک نظرسنجی بیش از سه‌چهارم شهروندان، حفظ تمامیت ارضی را فراتر از اختلافات سیاسی اولویت خود اعلام کردند (محمدی، ۱۴۰۴). این همبستگی عمومی که با هشتگ فراگیری نظیر «#من_هم_ایرانی_ام» در شبکه‌های اجتماعی بروز یافت، نشان داد سرمایه اجتماعی ملت در سایه یک دفاع روایی مؤثر چگونه می‌تواند ترمیم و تقویت شود. تجربه مزبور مؤید آن است که در وضعیت فتنه ادراکی، اگر دانشگاه و نهادهای مسئول پیشگام روشنگری و روایت‌گری معتبر نباشند، خلأ روایت شکل‌گرفته را دشمن با روایت‌های جعلی و تفرقه‌افکن پُر خواهد کرد. بدین‌سان

اهمیت بحث مدیریت دانشگاهی در عصر آشفتگی‌های ادراکی، ریشه در همین واقعیت دارد که جنگ برای حقیقت و اعتماد اجتماعی به خط مقدم دانشگاه رسیده است.

با این حال، مسئله اساسی اینجاست که ادبیات پژوهشی موجود و رویه‌های جاری مدیریت دانشگاهی هنوز متناسب با شرایط یک جنگ نرم و شناختی تمام‌عیار بازطراحی نشده‌اند. اغلب تحقیقات پیشین، مقوله جنگ نرم را در بُعد رسانه‌ای یا سیاسی بررسی کرده و نقش دانشگاه عمدتاً به تربیت نیروی انسانی متخصص یا تولید دانش محدود شده است. در نتیجه، یک خلأ پژوهشی مشخص احساس می‌شود: در شرایط حملات ادراکی و عملیات روانی علیه جامعه دانشگاهی، مدیران آموزش عالی دقیقاً چه راهبردها و سیاست‌هایی را باید به کار بندند؟ دانشگاه نه فقط هدف جنگ شناختی بلکه دارای پتانسیل تبدیل شدن به کنشگر فعال دفاع ادراکی است (نعیم‌آبادی و حسن‌پورعبداللہ، ۱۴۰۴). برای نمونه، برخی پژوهش‌های نوین به سه راهبرد کلیدی اشاره کرده‌اند که دانشگاه‌ها می‌توانند از طریق آن در برابر جنگ شناختی ایجاد مقاومت کنند: آموزش مهارت‌های تحلیلی و تفکر انتقادی به دانشجویان (برای ارتقای توان تشخیص پروپاگاندا و شبه‌علم)، تولید محتوای علمی معتبر و روایت‌های بومی مستند، و همکاری فعال با نهادهای رسانه‌ای و فرهنگی مرتبط (مهدوی‌نسب و عبدی، ۱۴۰۳؛ نعیم‌آبادی و حسن‌پورعبداللہ، ۱۴۰۴). این اقدامات با تقویت سواد رسانه‌ای و افزودن واحدهای درسی مرتبط با جنگ شناختی، نسل جوان دانشگاهی را در برابر امواج فریب و شایعه واکسینه می‌کند (شریفی‌رهنمو و همکاران، ۱۳۹۸؛ مهدوی‌نسب و عبدی، ۱۴۰۳). با این وجود، این تلاش‌ها هنوز در قالب یک چارچوب سیاستی جامع یکپارچه نشده و مدیریت دانشگاهی ما فاقد الگوی مدونی است که ابعاد متنوع این بحران - از مصون‌سازی‌های ذهنی و ادراکی تا واکنش‌های روایی و اعتمادسازی - را یکجا در بر گیرد. در خلأ چنین الگوی راهبردی، مواجهه دانشگاه‌ها با جنگ نرم و شناختی عمدتاً منفعلانه، پراکنده و ناهماهنگ بوده است. این مقاله در واکنش به خلأ مذکور شکل گرفته و می‌کوشد گامی در جهت توسعه یک چارچوب سیاستی یکپارچه بردارد.

با وجود اهمیت فزاینده این مسئله، آنچه در سطح اجرا و سیاست‌گذاری دانشگاهی کمبود دارد، نه صرفاً آگاهی از تهدید، بلکه «صورت‌بندی یک منطق تصمیم‌پذیر» برای تبدیل فهم تهدید به الگوی اقدام است. به بیان دقیق‌تر، مسئله امروز مدیریت دانشگاه آن است که چگونه می‌توان از مواجهه‌های

پراکنده و موردی عبور کرد و به یک چارچوب سیاستی رسید که هم‌زمان، اعتماد را نگه دارد، هزینه‌های کرامتی را کاهش دهد و میدان روایت را واگذار نکند.

شکاف پژوهش و صورت‌بندی دقیق مسئله

با وجود رشد ادبیات «جنگ شناختی» و «پساحقیقت» و نیز مطالعات پراکنده درباره نقش دانشگاه در مواجهه با عملیات ادراکی، سه شکاف همچنان برجاست: نخست، غالب مطالعات یا «شناختی/ رسانه‌ای» هستند یا «مدیریت بحران/ امنیتی»، اما مدل تلفیقی سیاستی که سه پیشران اصلی پایداری دانشگاه (تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری، روایت‌محوری) را هم‌زمان و به‌صورت منسجم به ابزارهای اجرایی ترجمه کند، کمتر صورت‌بندی شده است. دوم، در سطح دانشگاه‌های ایران، فاصله معناداری میان تشخیص تهدید و طراحی «پروتکل‌های تصمیم‌پذیر» وجود دارد؛ به‌ویژه در لحظه‌های آستانه‌ای که یک رخداد کوچک رفاهی/ انضباطی می‌تواند در بستر بی‌اعتمادی، به ناآرامی ادراکی تبدیل شود. سوم، پیوند «کرامت» با مدیریت بحران ادراکی غالباً در حد توصیه‌های اخلاقی می‌ماند و کمتر به شاخص‌ها، رویه‌ها و مکانیسم‌های پاسخ‌گویی قابل‌سنجش تبدیل می‌شود.

از این‌رو مسئله محوری این پژوهش آن است که: چگونه می‌توان برای دانشگاه ایرانی، در شرایط ناآرامی‌های ادراکی، یک چارچوب سیاستی «قابل اجرا» طراحی کرد که هم‌زمان (۱) خط دفاع شناختی را تقویت کند، (۲) سازوکارهای کرامت‌محور را در تصمیم‌گیری و مواجهه با دانشجو نهادینه سازد، و (۳) ابتکار روایت معتبر و به‌موقع را از دست ندهد، به‌گونه‌ای که مدیریت دانشگاه از وضعیت واکنشی و پراکنده به حکمرانی پیش‌دستانه و مرحله‌ای ارتقا یابد.

طرح این شکاف‌ها، به‌معنای نفی تلاش‌های پراکنده موجود نیست؛ بلکه نشان می‌دهد «پاسخ‌های جزیره‌ای» در برابر بحران‌های ادراکی ترکیبی، کارایی لازم را ندارند و باید به یک معماری سیاستی یکپارچه ارتقا یابند.

نوآوری و ارزش افزوده مقاله

این مقاله چهار نوآوری مشخص ارائه می‌کند:

- ۱) ارائه یک «مدل سه‌ستونی هم‌افزا» که نشان می‌دهد تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری و روایت‌محوری نه سه توصیه جداگانه، بلکه یک سامانه تصمیم‌گیری واحد برای مدیریت دانشگاه در بحران ادراکی هستند.
 - ۲) ترجمه ادبیات مفهومی به «منطق سیاستی-اجرایی» از طریق تفکیک سطح ملی/وزارت، سطح دانشگاه/مدیران و سطح واحدهای میدانی (حراست، خوابگاه، سلف و...) و تعیین نقش هر سطح در پیشگیری، پاسخ و بازیابی.
 - ۳) طراحی «نقشه ریسک ناآرامی ادراکی» با تمرکز بر ریسک‌های ترکیبی شناختی-رفاهی-روایتی و تعیین نقاط شکست رایج در زنجیره مدیریت (از خلأ روایت تا خطاهای مواجهه و فرسایش اعتماد).
 - ۴) پیشنهاد «بسته مداخله مرحله‌ای» مبتنی بر آستانه‌ها (Thresholds) که به مدیران امکان می‌دهد در زمان کوتاه، نوع مداخله را متناسب با سطح تهدید انتخاب کنند و هزینه‌های کرامتی، شناختی و روایتی تصمیم‌ها را هم‌زمان کنترل نمایند.
- بر این مبنا، مقاله حاضر به‌جای افزودن فهرستی از توصیه‌های منفرد، می‌کوشد «اصل طراحی سیاست» را برای زیست‌بوم آموزش عالی در شرایط ناآرامی ادراکی روشن کند: هر اقدام باید هم‌زمان از سه فیلتر شناخت، کرامت و روایت عبور کند.

سؤال‌ها و اهداف پژوهش

سؤال اصلی پژوهش:

چه چارچوب سیاستی چندسطحی می‌تواند مدیریت دانشگاه در شرایط ناآرامی‌های ادراکی را به‌گونه‌ای بازطراحی کند که هم‌زمان تاب‌آوری شناختی را تقویت کند، کرامت‌محور باشد و مدیریت روایت را به‌صورت پیش‌دستانه سامان دهد؟

سؤال‌های فرعی:

- ۱) مهم‌ترین ریسک‌ها و نقاط شکست مدیریت دانشگاه در ناآرامی‌های ادراکی در دو سطح ملی و دانشگاهی کدام‌اند؟
- ۲) مؤلفه‌های عملیاتی تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری و روایت‌محوری در حکمرانی دانشگاهی چیست و چگونه در قالب سیاست‌های اجرایی قابل صورت‌بندی است؟
- ۳) چه بسته مداخله‌ای مرحله‌ای (پیشگیری-پاسخ-بازبانی) می‌تواند با تکیه بر آستانه‌های ورود، از تبدیل رخداد‌های کوچک به بحران ادراکی جلوگیری کند؟

اهداف پژوهش:

- ۱) استخراج و صورت‌بندی نقشه ریسک ناآرامی‌های ادراکی در دانشگاه با تفکیک سطح ملی/دانشگاهی.
 - ۲) تدوین چارچوب سیاستی سه‌محوری و چندسطحی برای مدیریت دانشگاه در شرایط جنگ ادراکات.
 - ۳) تبدیل چارچوب به بسته مداخله‌ای و سناریوهای اجرایی کوتاه‌مدت، با تأکید بر حفظ کرامت، ترمیم اعتماد
- در ادامه، برای پاسخ به این سؤال‌ها، ابتدا سه محور پیشنهادی (تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری و روایت‌محوری) به‌مثابه ستون‌های بازطراحی سیاست آموزش عالی تبیین می‌شوند؛ زیرا بدون تعریف دقیق این سه ستون، هرگونه اقدام اجرایی ناگزیر یا به «واکنش دیر هنگام» می‌انجامد یا به «هزینه کرامتی» و در نتیجه فرسایش اعتماد و تثبیت روایت معتبر.
- ضرورت بازطراحی سیاست‌های آموزش عالی برای رویارویی هوشمندانه با جنگ شناختی، مستلزم تمرکز بر سه محور به‌هم‌پیوسته است: **تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری و روایت‌محوری**. نخست، **تاب‌آوری شناختی** به‌مثابه توانایی سیستم دانشگاهی در جذب، هضم و خشی‌سازی تکانه‌های ادراکی و اختلالات روانی بدون فروپاشی یا تغییر هویت بنیادی تعریف می‌شود (ناتو، ۲۰۲۴). دانشگاه برخوردار از این تاب‌آوری در برابر هجوم شایعات و القانات منفی، ضمن حفظ عملکرد و انسجام خود، توان بازگشت سریع به وضعیت پایدار را دارد. چنین مقاومتی نیازمند تقویت

آگاهی انتقادی، هوشیاری نخبگان و چابکی ساختارهای تصمیم‌گیری در شرایط بحران‌های ذهنی است (ناتو، ۲۰۲۴). دوم، *کرامت‌محوری* به‌عنوان یک اصل ارزشی و راهبردی تضمین می‌کند که در سخت‌ترین شرایط نیز شأن و منزلت دانشگاهیان (اعم از دانشجو و استاد) حفظ شود. احترام به کرامت ذاتی انسان - که ریشه در آموزه‌های فرهنگی و دینی ما («وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ») دارد - زیربنای هر تحول علمی و فرهنگی است. چنان‌که تجربه نشان داده است، اگر شأن و شخصیت اعضای دانشگاه خدشه‌دار گردد نمی‌توان از آنان انتظار نقش‌آفرینی مؤثر و متعهدانه داشت. در بنبوحه جنگ نرم، کرامت‌محوری دو کارکرد اساسی دارد: از یک‌سو اعتماد و انسجام درونی جامعه دانشگاهی را تقویت می‌کند (زیرا هرگونه بی‌اعتنایی به حقوق یا مطالبات دانشگاهیان به بی‌اعتمادی و بدبینی سازمانی می‌انجامد) و از سوی دیگر روایتی مثبت و انسانی از عملکرد نظام آموزش عالی به افکار عمومی ارائه می‌دهد که حربه تبلیغات منفی دشمن را کند می‌سازد. بدین ترتیب کرامت‌محوری سدّی در برابر روایت‌های بدخواهانه ایجاد می‌کند که می‌کوشند تصویر دانشگاه را در ذهن جامعه مخدوش نمایند. سوم، *روایت‌محوری* به این معناست که مدیریت دانشگاهی باید به مدیریت روایت وقایع و بحران‌ها اهتمامی ویژه داشته باشد. در میدان نبردی که «هیچ سلاحی به‌اندازه روایت کارآمد و هیچ خطری به‌اندازه خلأ روایت‌گر مهلک نیست»، دانشگاه نمی‌تواند نظاره‌گر جنگ روایت‌ها باشد. سیاست روایت‌محور ایجاب می‌کند دانشگاه در لحظات بحرانی، روایت معتبر، مستند و اقناع‌کننده خود را به‌سرعت - و پیش از روایت رقیب - به گوش جامعه برساند و ابتکار عمل روایت نخست را از دست ندهد. شکل‌دهی اتاق‌های رصد و پاسخ به بحران‌های ادراکی، تربیت نیروهای متخصص روابط‌عمومی و رسانه آشنا با جنگ شناختی، و تقویت پیوند دانشگاه‌ها با شبکه‌های رسانه‌ای برای انعکاس واقعیت‌ها، بخشی از الزامات روایت‌محوری در مدیریت آموزش عالی هستند. تأکید بر روایت‌محوری به معنای تبلیغات غیرواقعی نیست، بلکه به معنای *امانت‌داری* در روایت است؛ چنان‌که تحلیل‌گران رسانه تصریح کرده‌اند، اعتماد عمومی صرفاً بر صداقت خام بنا نمی‌شود بلکه محصول روایت‌گری امانت‌دارانه است که حتی در بیان واقعیات تلخ نیز صدق و مسئولیت‌پذیری را فراموش نمی‌کند. ازاین‌رو دانشگاه روایت‌محور با شفافیت، سرعت و هوشمندی در اطلاع‌رسانی، شکاف میان واقعیت‌ها و ادراک عمومی را پُر کرده و عرصه را بر شایعه‌سازان تنگ می‌نماید.

با توجه به مباحث فوق، ساختار ادامه مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است: ابتدا در بخش بعدی (مبانی نظری و پیشینه پژوهش)، مفاهیم کلیدی پژوهش شامل تاب‌آوری شناختی، کرامت انسانی در حکمرانی دانشگاهی و راهبردهای حکمرانی روایی تبیین و تعریف می‌شوند. سپس در بخش بعد، با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و شواهد تجربی، وضعیت کنونی مدیریت دانشگاهی در برابر ناآرامی‌های ادراکی ارزیابی و شکاف‌های سیاستی موجود شناسایی می‌گردد. در بخش چهارم، چارچوب سیاستی پیشنهادی مقاله ارائه می‌شود که بر محورهای سه‌گانه یادشده بنا شده و راهکارهای عملی برای تقویت تاب‌آوری شناختی دانشگاه‌ها، نهادینه‌سازی کرامت‌محوری در رویه‌های مدیریتی و ارتقای نقش دانشگاه در میدان روایت‌سازی مطرح می‌کند. سرانجام در بخش پایانی، ضمن جمع‌بندی یافته‌ها، دلالت‌های راهبردی پژوهش و پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاران آموزش عالی در جهت پیاده‌سازی رویکرد شناخت‌تاب، کرامت‌محور و روایت‌محور بیان می‌شود. امید است این تلاش بتواند پاسخی درخور به نیاز فوری نظام علمی کشور برای رویارویی هوشمندانه با جنگ نرم و شناختی کنونی فراهم کرده و گامی در مسیر بالندگی و پایداری هرچه بیشتر نظام آموزش عالی ایران در شرایط پرآشوب فعلی باشد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱- جنگ شناختی، ناآرامی ادراکی و دانشگاه

«جنگ شناختی» به‌عنوان نسل جدیدی از تهدیدهای نرم، با هدف اثرگذاری بر ادراکات، باورها و تصمیم‌گیری‌های افراد و جوامع طراحی شده است (نعیم‌آبادی و حسن‌پورعبدالله، ۱۴۰۴). در این نوع نبرد - که برخی آن را «بعد پنجم جنگ» نامیده‌اند - به‌جای تصرف سرزمین، ذهن و قلب انسان‌ها میدان اصلی درگیری است. به بیان پژوهشگران، جنگ شناختی از راه دستکاری اطلاعات و روایت‌ها می‌کوشد واقعیت را در چشم مخاطبان دگرگون ساخته و از این رهگذر رفتار جمعی را جهت‌دهی کند (نعیم‌آبادی و حسن‌پورعبدالله، ۱۴۰۴). پیامد چنین نبردی می‌تواند وضعیتی از بی‌ثباتی ذهنی و عاطفی در جامعه باشد که می‌توان آن را ناآرامی ادراکی نامید؛ وضعیتی که در آن احساسات جمعی دستخوش نوسان شده، اعتماد عمومی ترک برداشته و هر رویداد کوچک پتانسیل تبدیل شدن به بحرانی بزرگ در عرصه ادراک را می‌یابد. دانشگاه‌ها در این میان نقشی دوگانه و حساس دارند: از

یک سو خود هدف عملیات شناختی دشمن‌اند و از سوی دیگر می‌توانند اهرمی برای مقابله با آن باشند (رضایی و ابراهیمی، ۱۴۰۳). محیط دانشگاهی به دلیل تمرکز جمعیت جوان فرهیخته و مطالبه‌گر، همواره یکی از کانون‌های مورد توجه در جنگ‌های ادراکی بوده است. ترکیب مطالبه‌های واقعی دانشجویان (اعم از مطالبات صنفی، معیشتی و آموزشی) با روایت‌های تحریک‌آمیز بیرونی می‌تواند جرقه تبدیل نارضایتی‌های پراکنده به جنبش‌های هویتی و حتی سیاسی را فراهم کند. چنان‌که تحلیل‌گران اشاره کرده‌اند، هرگاه اثبات مطالبات صنفی با حس «کرامت آسیب‌دیده» و روایت‌های بیرونی گره بخورد، نارضایتی محدود به سرعت از صنفی به هویتی و سپس سیاسی تغییر ماهیت می‌دهد. تجارب اخیر در دانشگاه‌های ایران نیز نشان داده که کوچک‌ترین رخدادهایی چون اختلال در خدمات رفاهی یا انتشار یک شایعه در فضای خوابگاهی، اگر در بستر بی‌اعتمادی و ناآرامی ادراکی قرار گیرند، می‌توانند به بسیج احساسی ناگهانی بینجامند (اکبری، ۱۴۰۲). از این رو اندیشمندان حوزه امنیت نرم تأکید می‌کنند رویکرد مدیریتی دانشگاه‌ها باید از حالت واکنشی صرف به پیشگیری و صیانت پیش‌دستانه ارتقا یابد. به بیان دیگر، دانشگاه در عصر جنگ‌های شناختی زمانی می‌تواند کارکرد آرام‌بخشی و ثبات‌آفرینی ایفا کند که ضمن مصون‌سازی خود در برابر عملیات ادراکی، به کانونی برای ارتقای سواد شناختی و تاب‌آوری جامعه تبدیل شود (رضایی و ابراهیمی، ۱۴۰۳؛ نعیم‌آبادی و حسن‌پور عبدالله، ۱۴۰۴). به تعبیر یک فراتحلیل، رویارویی با جنگ شناختی نیازمند نگاه جامع به ابعاد روان‌شناختی، فناورانه و انسانی آن است (محمدی‌فاتح و همکاران، ۱۴۰۳)؛ لذا دانشگاه باید به موازات اقدامات دفاعی، بر توانمندسازی شناختی ذی‌نفعان خود نیز متمرکز باشد.

۲- تاب‌آوری شناختی (Cognitive Resilience)

تاب‌آوری شناختی به ظرفیت روانی فرد یا یک نهاد در مقابله مؤثر با حملات ادراکی و بازیابی سریع تعادل ذهنی پس از مواجهه با جنگ نرم اطلاق می‌شود (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹؛ NATO, 2024). به تعریفی که اسناد ناتو ارائه کرده‌اند، تاب‌آوری شناختی یعنی توان ایستادگی و بازگشت سریع از اختلالاتی که بر ادراک و تصمیم‌گیری جامعه تحمیل می‌شود. (NATO, 2024) این مفهوم در سال‌های اخیر به یکی از ارکان مهم امنیت ملی کشورها بدل شده است؛ چراکه در نبردهای نوین، حفاظت از «تمامیت شناختی» جامعه همسنگ تمامیت ارضی آن اهمیت یافته است (Rickli & Knappe, 2023) و برای ارتقای تاب‌آوری شناختی در سطح کلان، رویکرد «دفاع جامع‌نگر»

مطرح می‌شود که بر آگاه‌سازی شهروندان، ارتقای سواد رسانه‌ای و مشارکت فعال جامعه در مصون‌سازی فضای اطلاعاتی تأکید دارد. (Rickli & Knappe, 2023) به بیان دیگر، در کنار اقدامات پدافندی، توانمندسازی تک‌تک شهروندان بهترین راه مقابله با جنگ شناختی است تا بتوانند در فضای آکنده از اطلاعات نادرست و القائات مخرب، مسیر خود را به‌سوی حقیقت بیابند (Rickli & Knappe, 2023).

در فضای دانشگاهی، تاب‌آوری شناختی هم به‌صورت فردی و هم سازمانی قابل طرح است. از منظر فردی، هدف آن است که دانشجویان، اساتید و کارمندان دانشگاه در برابر شایعات، القائات رسانه‌ای و پروپاگاندا واکسینه شناختی شوند - یعنی قدرت تحلیل انتقادی و پالایش اطلاعات را بیابند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حتی آموزش‌های کوتاه‌مدت درباره شناسایی اخبار جعلی می‌تواند تأثیر چشم‌گیری بر افزایش مقاومت شناختی افراد داشته باشد. (Rickli & Knappe, 2023)

برای مثال، دولت سوئد با انتشار کتابچه‌ای تحت عنوان «فریب نخورید» به آموزش همگانی شیوه‌های تشخیص اطلاعات نادرست پرداخته است و کشور فنلاند با گنجاندن آموزش سواد رسانه‌ای از مقطع دبستان، نسلی پرورش داده که توانایی بالاتری در تشخیص، ارزیابی و مواجهه نقادانه با محتوای آنلاین یافته‌اند. (Rickli & Knappe, 2023) این تجربیات نشان می‌دهد نهاد آموزش - اعم از آموزش و پرورش و آموزش عالی - نقشی اساسی در پرورش تاب‌آوری شناختی ایفا می‌کند. دانشگاه‌ها می‌توانند با افزودن واحدهای درسی پیرامون تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای و شناخت جنگ نرم به برنامه درسی، به‌صورت نظام‌مند این مهارت‌ها را در دانشجویان تقویت کنند (نعیم‌آبادی و حسن‌پورعبدالله، ۱۴۰۴؛ مهدوی‌نسب و عبدی، ۱۴۰۳). شواهد ملی نیز حاکی از آن است که ارتقای سواد رسانه‌ای و بینش انتقادی در میان دانشجویان، توانایی تمیز حقیقت از تحریف را افزایش داده و مصونیت آنان را در برابر شایعات و تبلیغات مسموم بالا می‌برد (مهدوی‌نسب و عبدی، ۱۴۰۳).

همچنین برنامه‌های توانمندسازی چندبعدی برای تقویت تاب‌آوری شناختی پیشنهاد شده است؛ برای نمونه، (Rezapour et al. 2021) یک برنامه مداخله عصب‌روانشناختی موسوم به «ProCoRe» را جهت ارتقای تاب‌آوری شناختی نوجوانان و جوانان تدوین کرده‌اند که الهام‌بخش طراحی سیاست‌های دانشگاهی می‌تواند بود.

از منظر سازمانی، تاب‌آوری شناختی دانشگاه مستلزم آمادگی ساختاری برای مقابله با بحران‌های ادراکی است. این امر شامل پایش مستمر فضای اطلاعاتی (رصد شایعات، شبکه‌های مجازی دانشجویی و رسانه‌های معاند)، واکنش ارتباطی سریع و سنجیده، و داشتن نقشه سناریویی برای مواجهه با رویدادهای ملتهب می‌شود. دانشگاه‌های پیشرو در سال‌های اخیر با ایجاد کارگروه‌های مدیریت بحران رسانه‌ای، تعیین سخنگوی واحد و تدوین پروتکل‌های اطلاع‌رسانی فوری کوشیده‌اند از غافلگیری در برابر جنگ روایت‌ها پیشگیری کنند. برای نمونه، تجربه برخی دانشگاه‌های ایران پس از ناآرامی‌های ۱۴۰۱ نشان داد «پاسخ‌دهی در سه ساعت نخست» به شایعات و حوادث ملتهب، در خنثی‌سازی اثر آن‌ها بسیار تعیین‌کننده است؛ در مقابل، هرگونه تأخیر در واکنش ارتباطی باعث می‌شود روایت اولیه غیررسمی در اذهان جا بیفتد و بازپس‌گیری آن مستلزم هزینه و زمان بسیار شود (Wardle & Derakhshan, 2017; World Health Organization, 2021) بنابراین، بخشی از تاب‌آوری شناختی سازمانی آن است که دانشگاه پیش از بحران، سامانه‌های هشدار و پاسخ سریع ادراکی را طراحی و تمرین کرده باشد (برای نمونه از طریق مانورهای شبیه‌سازی بحران شناختی) و در لحظات حساس، با چابکی و اتحاد در پیام‌رسانی، از انحراف ادراکات جلوگیری کند. در مجموع ادبیات جدید مدیریت بحران تأکید دارد که «تاب‌آوری» صرفاً یک ویژگی ایستا (تحمل ضربه) نیست، بلکه فرایندی پویا از آمادگی، پاسخ و سازگاری است (NATO, 2024; Rickli & Knappe, 2023). دانشگاه تاب‌آور در قلمرو شناختی دانشگاهی است که تهدید ادراکی را به‌درستی شناسایی می‌کند، پیش از وقوع آن را خنثی می‌سازد و در صورت وقوع، با کم‌ترین هزینه ذهنی و روانی، اعتماد و آرامش را به محیط بازمی‌گرداند.

۳- کرامت‌محوری در حکمرانی دانشگاهی

کرامت انسانی از دیرباز سنگ‌بنای ارزش‌های بشری و منشأ حقوق بنیادین انسان بوده است. در فلسفه حکمرانی مدرن نیز اصل کرامت انسانی معیاری برای مشروعیت اعمال حاکمیت محسوب می‌شود؛ چنان‌که بیان شده کرامت انسانی شالوده نظم حقوقی است و در مواجهه با تحولات نوین (مانند حکمرانی هوشمند) باید همچنان قطب‌نمای سیاست‌گذاری باقی بماند (مرادی برلیان و تنگستانی، ۱۴۰۴). حکمرانی کرامت‌محور رویکردی است که در آن حفظ شأن، حرمت و حقوق بنیادین افراد در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای مقررات محوریت دارد. در محیط دانشگاهی،

کرامت‌محوری بیش از هر جای دیگر اهمیت می‌یابد؛ چرا که دانشگاه محل بالیدن شخصیت جوانان و تربیت شهروندان آگاه است. تکریم دانشجو و استاد نه تنها یک ارزش اخلاقی بلکه راهبردی اثربخش برای مدیریت تعارض و پیشگیری از ناآرامی است. تحقیقات نشان داده هرگاه دانشجویان احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود و با آنان برخوردی محترمانه و عادلانه صورت می‌گیرد، میزان همراهی‌شان با مقررات و تصمیمات مدیریت افزایش می‌یابد (رضایی و ابراهیمی، ۱۴۰۳). در مقابل، بی‌احترامی یا تحقیر ادراک‌شده می‌تواند اثری انفجاری بر خشم و ناراضی‌های دانشجویی بر جای گذارد. به بیان دیگر، برای دانشجویان چگونگی مواجهه مهم‌تر از خود نتیجه است؛ یک تذکر نامحترمانه بیش از یک محرومیت از خدمات می‌تواند خشم بیافریند. این یافته بدین معناست که حتی در اجرای قوانین انضباطی نیز نحوه خطاب قرار دادن و حفظ شأن دانشجو نقشی اساسی در کاهش تبعات منفی دارد.

از منظر امنیتی نیز کرامت‌محوری کارکرد پیشگیرانه دارد. افرادی که دچار احساس طردشدگی، تحقیر یا بی‌عدالتی شوند، پذیرش بیشتری در برابر تبلیغات دشمن و روایت‌های تفرقه‌افکن خواهند داشت (Rickli & Knappe, 2023). برعکس، هرگاه دانشجویان در کنار احترام به حقوق و شأن خود، تعلق خاطر به دانشگاه و میهن را تجربه کنند، در برابر فراخوان‌های مخرب خارجی مصونیت بیشتری نشان می‌دهند. نهادینه‌سازی رفتار کرامت‌محور در دانشگاه می‌تواند بسیاری از شکاف‌های اعتماد میان مدیریت و بدنه دانشجویی را پر کند. برای مثال، مشارکت دادن دانشجویان در فرایندهای تصمیم‌گیری از طریق شوراهای صنفی و تشکل‌های قانونی - به شرط پذیرش استقلال نسبی و هویت صنفی آن‌ها - احساس مالکیت و احترام متقابل را تقویت می‌کند. تجربه نشان داده اگر این شوراهای صنفی به‌درستی تقویت شوند و به‌عنوان پل گفت‌وگوی میان مدیران و دانشجویان عمل کنند، مطالبات به‌جای آن‌ها که به کف خیابان کشیده شود در درون دانشگاه حل و فصل خواهد شد. این دقیقاً مصداق حکمرانی کرامت‌محور در دانشگاه است که به‌جای سرکوب صدای دانشجو، آن را به‌رسمیت شناخته و در مسیر سازنده قرار می‌دهد. البته کرامت‌محوری منافاتی با قاطعیت در برابر بی‌نظمی‌های سازمان‌یافته ندارد؛ بلکه تأکید آن بر تفکیک میان دانشجوی مبتعد (فرزند خودی) با عنصر معاند است. به بیان دیگر، خط قرمزهای انضباطی پابرجاست اما در برخورد با خطاهای دانشجویان، رویکرد اصلاح‌مدار و کریمانه ترجیح دارد نه رویکرد صرفاً تنبیهی - رویکردی که حتی مسئولان امنیتی کشور نیز از آن با عنوان «امنیت کرامت‌محور» یاد کرده‌اند (وزارت علوم، ۱۴۰۲).

در سال‌های اخیر، اسناد بالادستی آموزش عالی بر ایجاد محیط دانشگاهی مردم‌سالار و کرامت محور تأکید کرده‌اند. برای نمونه، در بیانیه گام دوم انقلاب و سیاست‌های کلی علم و فناوری بر «تعالی اخلاقی و تکریم سرمایه انسانی در دانشگاه‌ها» تصریح شده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۸). همچنین بسیاری از دانشگاه‌ها منشور حقوق دانشجو را بازنگری کرده و موادی در جهت حفظ شأن دانشجو در فرایندهای آموزشی و انضباطی افزوده‌اند. این تحولات نشانگر آن است که کرامت‌محوری از یک مفهوم ارزشی صرف، به تدریج در حال تبدیل شدن به یک چارچوب سیاستی عملیاتی است که هدف آن افزایش رضایت و اعتماد در جامعه دانشگاهی و کاهش زمینه‌های تنش و نافرمانی می‌باشد. گفتنی است نتایج پژوهش‌های تطبیقی نیز بر اهمیت این رویکرد مهر تأیید می‌زند؛ چنان‌که در بسیاری از نظام‌های دانشگاهی پیشرفته، تقویت ارزش‌هایی نظیر کرامت انسانی، مردم‌سالاری و تکریم‌پذیری را پاسخی ضروری برای دوران پرتلاطم کنونی دانسته‌اند (Ketko et al., 2022). احترام به کرامت انسانی در دانشگاه، فرهنگ گفت‌وگو و عدالت رویه‌ای را نیز تقویت می‌کند؛ زیرا دانشجو احساس می‌کند در اجرای مقررات با او منصفانه و محترمانه برخورد می‌شود. حاصل چنین احساسی، بالا رفتن آستانه تحمل در برابر مشکلات و همکاری بیشتر با مدیریت در حل چالش‌ها خواهد بود. به‌طور خلاصه، حکمرانی کرامت‌محور در دانشگاه یعنی مدیریتی که انسانیت و شأن افراد را در صدر اولویت‌ها قرار داده و معتقد است تأمین امنیت و نظم پایدار، از مسیر احترام و اعتماد متقابل می‌گذرد نه تحقیر و اجبار.

۴- روایت‌محوری و مدیریت روایت (Narrative Governance)

در عصر حاضر، قدرت حکمرانی صرفاً در زور بازو یا ثروت مالی نیست، بلکه در قصه‌هایی است که جامعه باور می‌کند. مفهوم حکمرانی روایتی یا روایت‌محوری در مدیریت به این حقیقت اشاره دارد که روایت‌های مسلط می‌توانند انتخاب‌های جمعی را شکل دهند، رفتارها را جهت‌دهی کنند و اقدام‌های گروهی را سازمان دهند. (Jones & McBeth, 2017) به تعبیر نظریه‌پردازان سیاست عمومی، روایت‌ها با ایجاد چارچوب‌های معنایی مشترک به کنشگران کمک می‌کنند عدم قطعیت را کاهش داده و پیرامون تصمیمات خود به هماهنگی برسند. (Ertas, 2019) از این رو روایت‌ها ابزاری توانمند در دست حکمرانان به‌شمار می‌روند که می‌تواند در خدمت منافع عمومی قرار گیرد یا بالعکس توسط بدخواهان برای اخلال در افکار عمومی به کار رود. در میدان جنگ نرم،

اصطلاح «نبرد روایت‌ها» بازتاب‌دهنده همین رقابت برای تسلط بر ذهن جامعه است. هر جناحی بتواند روایت ابتدایی و باورپذیرتری از وقایع ارائه دهد، عملاً جهت ادراک مردم را هدایت خواهد کرد. اصل تقدم روایت در مدیریت افکار عمومی بدین معناست که روایت اول اگر مستند و جذاب عرضه شود به مرجع قضاوت‌ها بدل می‌گردد و روایت‌های بعدی ناگزیر در مقام دفاع یا واکنش خواهند بود. چنان‌که متخصصان ارتباطات تأکید می‌کنند، تأخیر در اعلام واقعاتها فضا را برای فضاسازی دشمن مهیا می‌کند و معمولاً موضع دفاعی گرفتن پس از جا افتادن یک روایت کاذب، به معنی شکست در میدان جنگ روایت‌هاست. بنابراین، رویکرد پیش‌دستانه در روایت‌سازی به یک *باید/استراتژیک* در حکمرانی تبدیل شده است (Wardle & Derakhshan, 2017; World Health Organization, 2021) روایت‌محور یعنی دولت‌ها و نهادها به جای آن‌که منفعلانه در برابر روایت‌های تحمیلی واکنش نشان دهند، فعالانه به تولید و توزیع روایت‌های اصیل خود - مبتنی بر واقعیت و منافع ملی - بپردازند.

در محیط دانشگاهی، مدیریت روایت اهمیتی دوچندان دارد. دانشگاه به دلیل جایگاه علمی و مرجعیتی که در جامعه دارد می‌تواند خاستگاه روایت‌های معتبر و مستند باشد؛ یا بالعکس اگر میدان روایت را واگذار کند، شایعات و تبلیغات مسموم بر آن مسلط خواهند شد. متأسفانه تجربه‌های گذشته در برخی رویدادهای دانشگاهی نشان داده که انفعال در روایت‌سازی چه هزینه‌هایی در پی دارد. برای مثال، در ماجرای پرتیاب پاییز ۱۴۰۱ - درگذشت یکی از هم‌وطنان - روایت اولیه مسئولان کند و مبهم بود و این خلأ اطلاعاتی فرصتی طلایی به رسانه‌های معاند داد تا روایت واژگونه خود را غالب کنند و نظام را مقصر جلوه دهند. این تجربه تلخ آشکار ساخت که اگر دانشگاه و متولیان آن روایت برتر را نسازند، روایت‌سازی دشمن اذهان دانشگاهیان را مشوش خواهد کرد. بر همین اساس، امروز رؤسای دانشگاه‌ها و مدیران باید خود را فرماندهان جنگ روایت‌ها بدانند و از تمامی ابزارهای ارتباطی - اساتید آگاه، رسانه‌های دانشگاهی، شبکه‌های اجتماعی دانشجویی - برای پیشسازی در روایت پردازی صحیح بهره گیرند (وزارت علوم، ۱۴۰۲). خوشبختانه، فناوری اطلاعات امکان ارتباط مستقیم و گسترده با مخاطبان را فراهم کرده است؛ بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان اکنون در شبکه‌های اجتماعی حضوری فعال دارند و در بحران‌ها از طریق پیام‌رسانی واحد و بهنگام، جلوی شکل‌گیری شایعات را می‌گیرند. برای نمونه، بررسی اعتراض‌های دانشگاه میزوری آمریکا در سال ۲۰۱۵ نشان

داد عدم واکنش ارتباطی به موقع از سوی رئیس دانشگاه و صدور پیام‌های مبهم، بحران را تشدید کرد؛ حال آن‌که در رویدادی مشابه در دانشگاه کالیفرنیا، حضور فعال رئیس دانشگاه در شبکه‌های اجتماعی و گفتگوی مستقیم با دانشجویان معترض به کاهش تنش کمک نمود (Trachtenberg, 2018). این دو تجربه متضاد که در ادبیات مدیریت بحران دانشگاهی ثبت شده‌اند بر یک نکته صحنه می‌گذارند: روایت‌سازی شفاف و گفتگوی مستمر با ذی‌نفعان در هنگام بروز ناآرامی، کلید مدیریت موفق بحران دانشگاهی است (Trachtenberg, 2018) همچنین پس از حوادث ۲۰۲۰ در آمریکا، بسیاری از دانشگاه‌ها کارگروه‌های ویژه روابط عمومی بحران تشکیل دادند تا در صورت شکل‌گیری تجمعات دانشجویی یا مجادلات قطبی، پیام‌های دانشگاه با صدایی واحد و محتوایی اقناع‌کننده منتشر شود. (Blake, 2024) این اقدامات را می‌توان نمونه‌هایی از پیاده‌سازی حکمرانی روایتی در سطح نهادی دانست که پیش‌تر به صورت نظری مطرح بود.

روایت‌محوری در حکمرانی همچنین با چارچوب تحلیلی روایت در سیاست‌گذاری پیوند می‌خورد. نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند سیاست‌ها اگر در قالب یک داستان منسجم با قهرمان، مسئله و راه‌حل روایت شوند پذیرش و مشروعیت عمومی بیشتری می‌یابند (نجم‌الهدی و یزدانی، ۱۴۰۰؛ Jones & McBeth, 2017)، زیرا مردم مفاهیم پیچیده را در قالب روایت بهتر درک می‌کنند. از این رو به مدیران دانشگاهی توصیه می‌شود تصمیمات و برنامه‌های خود را در قالب یک روایت اقناع‌کننده برای دانشجویان و اساتید بیان کنند - به بیان دیگر، به جای صرف اعلام خشک یک آیین‌نامه، داستان ضرورت‌ها و اهداف آن را برای ذی‌نفعان تشریح نمایند تا همراهی بیشتری حاصل شود. این همان حکمرانی روایتی در مقیاس نهادی است که بر اقناع، مشارکت دادن احساس و عقل مخاطب و ایجاد چارچوب معنایی مشترک تمرکز دارد. (Ertas, 2019) به‌طور کلی در دنیای امروز قدرت حکمرانی تا حد زیادی در گرو قدرت روایتگری است؛ هر سازمانی که بتواند روایت خود را هنرمندانه و صادقانه به گفتمان مسلط جامعه تبدیل کند، ابتکار عمل را در دست خواهد داشت. دانشگاه‌ها با برخورداری از سرمایه فکری و مشروعیت اجتماعی، شایسته‌ترین نهادها برای پیش‌بردن حکمرانی روایتی در سطح جامعه‌اند؛ مشروط بر آن‌که این ظرفیت را به فعلیت برسانند و خود به منبع تولید روایت‌های اصیل مبدل شوند، نه صرفاً مصرف‌کننده روایت دیگران.

۵- مدل‌ها و تجربیات پیشین

در پرتو مفاهیم پیش‌گفته، طی سال‌های اخیر مطالعات گوناگونی به ارائه مدل‌های ترکیبی جهت تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری و مدیریت روایت پرداخته‌اند. در سطح بین‌المللی، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) گام‌های مهمی در این زمینه برداشته است. ناتو ضمن شناسایی جنگ شناختی به‌عنوان یک تهدید نوظهور، در سال ۲۰۲۴ مفهوم عملیاتی این جنگ را تدوین کرد که دو رکن اساسی دارد: (۱) تقویت تاب‌آوری شناختی نیروها و جوامع خودی، (۲) تهاجم فعال در عرصه روایت‌ها به‌منظور حفاظت از افکار عمومی. به‌گفته فرماندهی تحول ناتو، این دکترین جدید بر ارتقای آگاهی، حفظ اعتماد عمومی و شکل‌دهی پیش‌دستانه به محیط اطلاعاتی استوار است) برای مثال، ناتو برنامه‌هایی برای آموزش سواد رسانه‌ای به افسران و ایجاد واحدهای واکنش سریع به جنگ روانی در کشورهای عضو تدارک دیده است. (NATO, 2024) در اتحادیه اروپا نیز پس از موج سنگین اطلاعات غلط در جریان انتخابات‌ها، طرح‌هایی نظیر «چارچوب تاب‌آوری شناختی اتحادیه» مطرح شده که هدف آن هماهنگ‌سازی تلاش دولت‌ها در افزایش سواد رسانه‌ای شهروندان و مقابله با عملیات نفوذ روانی است. گزارش «دود و آینه‌ها: ساخت تاب‌آوری اتحادیه در برابر دستکاری شناختی» (۲۰۲۱) بر ضرورت ایجاد یک چارچوب جامع اروپایی برای شناخت مخاطرات، آموزش همگانی و تنظیم‌گری پلتفرم‌های دیجیتال تأکید دارد. (European Union ISS, 2021)

از تجربیات موفق ملی می‌توان به مورد فنلاند اشاره کرد. فنلاند که سابقه طولانی در مواجهه با پروپاگاندا دارد، با سرمایه‌گذاری ویژه بر نظام آموزشی خود نسلی را پرورش داده که در برابر اخبار جعلی و جهت‌دار مقاومت بیشتری دارند. آموزش تفکر نقاد از دوران مدرسه و استمرار آن در دانشگاه موجب شده این کشور در شاخص‌های سواد رسانه‌ای رتبه نخست اروپا را کسب کند (Rickli & Knappe, 2023). در حوزه حکمرانی کرامت‌محور نیز بسیاری از کشورهای اروپایی منشورهایی برای حقوق دانشجویان و اساتید تدوین کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، منشور حقوق دانشجویان اتحادیه اروپا بر تضمین احترام به شأن و آزادی بیان دانشجویان در دانشگاه‌ها تصریح دارد و از دولت‌ها می‌خواهد سازوکارهای شکایت و رسیدگی منصفانه به تخلفات را فراهم کنند (European Students' Union, 2015). هدف این منشور آن بوده که کرامت دانشجو به‌عنوان یک حق بنیادین در همه سیاست‌های آموزش عالی مدنظر باشد. همچنین در آمریکا و کانادا طی سال‌های اخیر

دانشگاه‌ها دفاتر ویژه‌ای تحت عناوینی چون «زندگی دانشجویی و کرامت» ایجاد کرده‌اند که مأموریت آن ترویج فرهنگ احترام متقابل و تنوع‌پذیری در پردیس دانشگاهی است. چنین ابتکاراتی نشان می‌دهد کرامت‌محوری از سطح شعار به ساختار اجرایی در دانشگاه‌های پیشرفته تبدیل شده و نتایج ارزشمندی به بار آورده است.

در زمینه مدیریت روایت و ارتباطات بحران در دانشگاه‌ها نیز مطالعات موردی متعددی موجود است. برای مثال، بررسی اعتراض‌های دانشگاه میزوری آمریکا (۲۰۱۵) نشان داد عدم واکنش ارتباطی به‌موقع از سوی رئیس دانشگاه و صدور پیام‌های مبهم، بحران را تشدید کرد؛ درحالی‌که در مورد مشابهی در دانشگاه کالیفرنیا، حضور فعال رئیس دانشگاه در شبکه‌های اجتماعی و گفتگو با دانشجویان معترض به کاهش تنش کمک نمود. این دو تجربه متضاد که در ادبیات مدیریت بحران ثبت شده‌اند، بر یک نکته صحنه می‌گذارند: روایت‌سازی شفاف و گفتگوی مستقیم با ذی‌نفعان در هنگام بروز ناآرامی، کلید مدیریت موفق بحران دانشگاهی است (Trachtenberg, 2018). همچنین پس از ناآرامی‌های سال ۲۰۲۰ در آمریکا، بسیاری از دانشگاه‌ها کارگروه‌های ویژه‌ای برای روابط عمومی بحران تشکیل دادند تا در صورت شکل‌گیری تجمعات دانشجویی یا مباحثات دوقطبی، پیام‌های دانشگاه با صدایی واحد و محتوایی اقناع‌کننده منتشر شود. (Blake, 2024) این اقدامات را می‌توان نمونه‌هایی از پیاده‌سازی حکمرانی روایتی در سطح نهاد دانشگاه دانست که پیش‌تر به‌صورت نظری مورد تأکید قرار داشت.

در ایران نیز طی یکی - دو سال اخیر مدل‌های ابتکاری در برخی دانشگاه‌ها آزموده شده است. به‌عنوان نمونه، «پروتکل حفظ نظم و کرامت دانشجوی» که در آستانه مهر ۱۴۰۴ از سوی وزارت علوم ابلاغ شد، یک چارچوب سیاستی جامع شامل مؤلفه‌های رفاهی، روانی و ارتباطی بود. در این مدل تأکید شده که دانشگاه‌ها با پیشگیری از عوامل تحریک‌کننده، روایت‌سازی پیش‌دستانه و تعامل مستمر با بدنه دانشگاهی می‌توانند سال تحصیلی را آرام و ایمن آغاز کنند. اقدامات مشخصی مانند برگزاری نشست‌های پرسش و پاسخ آزاد با حضور مسئولان، فعال‌سازی مناظره‌ها و تریبون‌های آزاد دانشجویی و رسیدگی فوری به مطالبات صنفی مشروع، بخشی از این پروتکل بود که توسط برخی دانشگاه‌ها به اجرا درآمد. گزارش‌ها حاکیست اجرای همین رویکرد گفتگو-محور پس از ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱، در آرام‌تر شدن جو ملت‌هت چند دانشگاه مؤثر واقع شد و از اضطراب و خشم دانشجویان

کاست. این تجربه عملی داخلی تأیید می‌کند که ترکیب کرامت‌محوری و روایت‌محوری، همراه با اقدامات رفاهی، می‌تواند به مدلی کارآمد برای افزایش تاب‌آوری شناختی در محیط دانشگاهی بدل شود. در این مدل، دانشگاه با کاستن از عوامل فشار (مانند مشکلات معیشتی و خوابگاهی) از یک سو، تقویت سرمایه‌های روانی (با محترم شمردن کرامت و حقوق دانشجو) از سوی دیگر، و مدیریت هوشمند روایت‌ها (از طریق اطلاع‌رسانی شفاف و پاسخگویی به موقع) از سوی سوم، یک سپر سه‌لایه در برابر ناآرامی‌ها می‌سازد.

به‌طور خلاصه، مرور تجارب جهانی و داخلی نشان می‌دهد برای مدیریت دانشگاه در عصر ناآرامی‌های ادراکی، نگاه ترکیبی و چندبعدی اجتناب‌ناپذیر است. مدل‌های تک‌بعدی - صرفاً امنیتی یا صرفاً آموزشی - پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های جنگ شناختی نیستند. مدل‌های موفق عموماً آن‌هایی هستند که ابعاد شناختی، عاطفی و روایتی را توأمان مدنظر قرار داده‌اند. از تلاش فنلاند در آموزش سواد رسانه‌ای گرفته تا ابتکار دانشگاه‌های ایرانی در برپایی گفتگوهای آزاد، همه بیانگر اهمیت رویکرد تلفیقی‌اند. این پیشینه پژوهشی و عملی، پشتوانه تدوین چارچوب سیاستی پیشنهادی این مقاله قرار گرفته است - چارچوبی که بر پایه سه ستون تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری و روایت‌محوری بنا شده و هدف آن ارتقای قدرت سازگاری و پایداری دانشگاه‌ها در کوران بحران‌های ادراکی است.

روش‌شناسی پژوهش

۱- نوع و رویکرد پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی، توصیفی-تحلیلی و سیاست‌محور است و با رویکرد کیفی غالب انجام می‌شود. منطق روش، «توسعه چارچوب سیاستی» و «طراحی بسته مداخله» برای تاب‌آوری شناختی کرامت‌محور و روایت‌محور در مدیریت دانشگاه است. در صورت نیاز، برای اطمینان از شفافیت سازه‌ها و قابلیت استفاده در سیاست‌گذاری، یک لایه کمی تأییدی سبک افزوده می‌شود (Creswell & Plano Clark, 2018).

۲- مسیر تبدیل ایده به مدل و بسته مداخله‌ای

مسیر روش‌شناختی در چهار گام پیش می‌رود:

(۱) استخراج گزاره‌های سیاستی و نقاط مسئله از تحلیل اسنادی؛

۲) غنی‌سازی و اصلاح مؤلفه‌ها با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته؛

۳) ساخت «چارچوب سیاستی» (سطوح: پیشگیری، آمادگی، پاسخ، بازسازی) و «بسته مداخله» (کنش‌ها، مسئولیت‌ها، زمان‌بندی، شاخص‌ها)؛

۴) اعتباربخشی اجماعی با دلفی و کنترل اعتمادپذیری.

۳- جامعه و مشارکت کنندگان

جامعه پژوهش شامل خبرگان سیاست‌گذاری آموزش عالی و مدیریت دانشگاهی است: رؤسا و معاونان منتخب دانشگاه‌ها، مدیران/کارشناسان وزارت، مسئولان حراست و امنیت نرم آموزش عالی، استادان مرجع و نمایندگان دانشجویی باتجربه.

ملاک ورود، تجربه زیسته مدیریت یا مشاهده نزدیک ناآرامی‌های ادراکی/بحران‌های دانشگاهی و آشنایی عملی با تصمیم‌گیری دانشگاهی است.

۴- روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

نمونه‌گیری به صورت هدفمند و سپس گلوله‌برفی انجام می‌شود. (Patton, 2015) معیارهای انتخاب شامل: سابقه مدیریت بحران یا مسئولیت مرتبط، شناخت از میدان دانشجویی، تجربه سیاست‌نویسی یا اجرای بخشنامه/پروتکل و توان تحلیل روایی - شناختی رخدادها است. حجم نمونه مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری تعیین می‌شود و به‌طور واقع‌بینانه می‌تواند در بازه ۲۰ تا ۳۰ نفر تثبیت شود. برای دلفی، پنل ۱۲ تا ۲۰ خبره برای اجماع روی مؤلفه‌های مدل کافی است (Hsu & Sandford, 2007).

۵- ابزارها و منابع گردآوری داده‌ها

الف) تحلیل اسنادی: آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها، گزارش‌های داخلی و متن دو فصل پیشین مقاله به‌عنوان «بدنه مفهومی-میدانی»

ب) مصاحبه نیمه‌ساختاریافته: با محورهایی چون ریسک‌های ادراکی رایج، نقاط شکست کرامت در رویه‌های مدیریتی، لحظه‌های خلأ روایت و قابلیت‌های اجرایی دانشگاه.

ج) دلفی خبرگان: برای پالایش، اولویت‌بندی و تثبیت مؤلفه‌های چارچوب و بسته مداخله (Hsu & Sandford, 2007).

د) لایه کمی تأییدی (اختیاری): پرسشنامه کوتاه برای سنجش روایی محتوا و شفافیت مؤلفه‌ها؛ با CVR/CVI و در صورت لزوم تحلیل عاملی تأییدی سبک. (Lawshe, 1975)

۶- روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها با تحلیل مضمون انجام می‌شود. (Braun & Clarke, 2006) کدگذاری در سه سطح پیش می‌رود: کدهای اولیه، مضامین میانی و مضامین نهایی در چهار خوشه «تاب‌آوری شناختی»، «کرامت‌محوری»، «روایت‌محوری» و «سازوکارهای حکمرانی دانشگاهی». سپس، مضامین نهایی به اجزای چارچوب سیاستی نگاشت می‌شوند: اهداف سیاست، ابزارها، نهادهای مسئول، پروتکل‌های ارتباطی، و شاخص‌های پایش. در صورت استفاده، نرم‌افزار NVivo یا MAXQDA برای مدیریت کدها و ردگیری تصمیم‌های تحلیلی به کار می‌رود.

۷- اعتبار و اعتمادپذیری یافته‌ها

برای اعتمادپذیری از چهار سازوکار استفاده می‌شود: مثلث‌سازی منابع (اسناد+مصاحبه+دلفی)، بازبینی مشارکت‌کنندگان (member check) برای اصلاح برداشت‌ها، مشاوره همکاران برای کاهش سوگیری، و ثبت مسیر تصمیم‌ها (دفترچه ممیزی) بر مبنای معیارهای اعتمادپذیری پژوهش کیفی. (Lincoln & Guba, 1985)

۸- ملاحظات اخلاقی پژوهش

رضایت آگاهانه، ناشناس‌سازی داده‌ها و نقش‌ها، اختیار خروج در هر مرحله و نگهداری امن فایل‌ها رعایت می‌شود. برای کاهش ریسک‌های سازمانی، نقل‌قول‌ها به صورت غیرقابل ردیابی و با حذف نشانه‌های مکانی/سمتی گزارش می‌شوند. در صورت وجود کد اخلاق، شماره آن در نسخه نهایی مقاله درج خواهد شد.

یافته‌ها:

۱- نقشه ریسک ناآرامی‌های ادراکی در دانشگاه

کدگذاری اسناد و مضامین مصاحبه‌ها، شش خوشه ریسک را برجسته کرد که در دو سطح ملی و دانشگاهی هم‌پوشانی دارند، اما منشأ و اهرم کنترل‌شان متفاوت است.

اول، ریسک‌های «بی‌نظمی اطلاعاتی» (انتشار اطلاعات نادرست/گمراه‌کننده، ترکیب خبر و تفسیر و تبدیل رخداد‌های کوچک به بحران‌های بزرگ‌نمایی شده) که معمولاً از اکوسیستم شبکه‌های اجتماعی تغذیه می‌شود و به سرعت «سرمایه اعتماد» را تحلیل می‌برد (Wardle & Derakhshan, 2017)(OECD, 2022b).

دوم، ریسک‌های «شناختی-هیجانی» (قطبی شدن، خستگی شناختی و تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده مدیریت و کنشگران) که در شرایط فشار، کیفیت قضاوت مدیریتی و کنشگری دانشجویی را هم‌زمان کاهش می‌دهد (Philipp-Muller et al., 2022).

سوم، ریسک‌های «حکمرانی و رویه‌ای» (ابهام در قواعد، ناهمسانی اجرا و پاسخ دیر هنگام) که در تجربه دانشگاه‌های ایران، به سرعت به تفسیرهای بدبینانه و تصمیم‌های گسترده منجر می‌شود (OECD, 2022a).

چهارم، ریسک‌های «رفاهی- خدماتی» (کیفیت غذا، خوابگاه، حمل و نقل، یا فرایندهای آموزشی) که اگرچه غیرسیاسی‌اند، اما در ناآرامی ادراکی نقش «جرقه» دارند و روایت‌های بی‌اعتمادی را معتبرسازی می‌کنند.

پنجم، ریسک‌های «مرجعیت و میانجی‌گری» (ضعف شبکه استادان مرجع، فاصله مدیریت با بدنه و بی‌پناهی ارتباطی دانشجوی).

ششم، ریسک‌های «برچسب‌زنی و امنیتی‌سازی ادراکی» که به جای حل مسئله، مسیر گفت‌وگو را می‌بندد و هزینه کرامت را بالا می‌برد.

۲- ابعاد تاب‌آوری شناختی در دانشگاه

یافته‌ها نشان داد تاب‌آوری شناختی در دانشگاه، یک سازه چندمولفه‌ای است که «پیشگیری» و «ترمیم» را توأمان پوشش می‌دهد. در سطح فردی- دانشجویی، سه مؤلفه پرتکرار بود: سواد رسانه‌ای و توان ارزیابی منبع، تفکر انتقادی در برابر پیام‌های هیجانی و مهارت‌های خودتنظیمی شناختی در مواجهه با شایعات. (سراجی و همکاران، ۱۳۹۸)

در سطح نهادی- دانشگاهی، چهار مؤلفه کلیدی استخراج شد:

۱) اعتماد نهادی به‌عنوان ضرب‌کننده اثر همه سیاست‌ها (کاهش اعتماد، اثر بهترین تصمیم‌ها را خنثی می‌کند) (OECD, 2022a).

۲) شبکه مرجعیت علمی - اجتماعی (استادان مرجع، مشاوران، و نمایندگان مورد اعتماد) به‌مثابه کانال «توضیح معتبر» پیش از شکل‌گیری روایت‌های رقیب.

۳) زیرساخت تصمیم‌گیری مبتنی بر داده (رصد علائم اولیه، گزارش‌های کوتاه و قابل اتکا و جلوگیری از واکنش‌های حدسی).

۴) مداخلات «پیش‌دستانه شناختی» مانند آموزش‌های پیشگیرانه علیه تکنیک‌های رایج دستکاری اطلاعات (پیش‌واکسیناسیون/پریباکینگ) (van Roozenbeek & van der Linden, 2019). (der Linden et al., 2020)

۳- ابعاد کرامت‌محور در حکمرانی دانشگاهی

در مضامین به‌دست آمده، کرامت نه یک شعار اخلاقی، بلکه یک «سازوکار کاهش ریسک» تعریف شد: هر جا انصاف رویه‌ای و احترام ارتباطی برقرار بوده، شدت ناآرامی ادراکی پایین‌تر گزارش شده است. سه معیار کرامت‌محور بیشترین تکرار را داشت:

الف) شفافیت رویه‌ای و قابلیت پیش‌بینی (قواعد روشن، مسیر اعتراض مشخص و وحدت رویه در اجرا).

ب) پاسخ‌گویی محترمانه و بدون تحقیر (به‌ویژه در مواجهه‌های میدانی).

ج) تفکیک «مسئله» از «هویت» (نقد رفتار یا مطالبه، بدون برچسب‌زنی به کنشگر).

این یافته با ادبیات کرامت انسانی و حقوق بنیادین نیز هم‌راستا است که کرامت را مبنای رابطه

دولت/نهاد با شهروند می‌داند (حبیب‌زاده و فرج‌پور اصل مرندي، ۲۰۱۶)

۴- ابعاد روایت‌محور در سیاست‌گذاری دانشگاهی

یافته‌ها نشان داد روایت‌ها در دانشگاه از سه منبع اصلی تغذیه می‌شوند:

۱) شبکه‌های همسالان و کانال‌های غیررسمی،

۲) کنش ارتباطی مدیریت دانشگاه،

۳) بازنمایی‌های رسانه‌ای بیرونی.

در نقاط بحرانی، ضعف «زمان واکنش» و «زبان مورد اعتماد» مهم‌ترین نقطه شکست روایت رسمی

بود؛ یعنی حتی اگر تصمیم درست باشد، وقتی دیر و با ادبیات غیرهمدلانه منتقل شود، در میدان ادراک

شکست می‌خورد. برای سیاست روایت‌محور موفق، پنج مؤلفه استخراج شد: سخنگوی واحد و معتبر،

پروتکل واکنش سریع (ساعت‌های اول)، روایت سناریویی آماده برای رخدادهای پرتکرار، هم‌خط‌سازی روایت با شواهد قابل راستی‌آزمایی، و مشارکت دادن میانجی‌های مورد اعتماد برای ترجمه پیام (OECD, 2022b) (Wardle & Derakhshan, 2017). برای طراحی روایت‌های رقابت‌پذیر در میدان منازعه، کاربست چارچوب‌های تحلیلی روایت در برنامه‌ریزی سیاستی نیز قابل اتکا تشخیص داده شد (Lawniczak, 2023).

۵- چارچوب سیاستی پیشنهادی

برآیند یافته‌ها به یک ماتریس سیاستی می‌رسد:

سطوح (ملی/دانشگاهی) × محورها (تاب‌آوری

شناختی/کرامت‌محوری/روایت‌محوری) × ابزارها (تنظیمی، ارتباطی، خدماتی، توانمندساز).

در سطح ملی، تمرکز بر استانداردهای ارتباط بحران، هم‌افزایی بین‌نهادی و پشتیبانی از ظرفیت‌های دانشگاه برای رصد و پاسخ است. در سطح دانشگاهی، هسته چارچوب شامل «اتاق وضعیت ادراکی»، شبکه مرجعیت و دستورالعمل‌های کرامت‌محور برای مواجهه با اعتراض است. این چارچوب با یافته‌های مربوط به نقش اعتماد عمومی در کارآمدی حکمرانی هم‌راستا است (OECD, 2022a).

۶- بسته مداخله‌ای و سناریوها

یافته‌ها از یک بسته مرحله‌ای پشتیبانی می‌کند: سناریوهای ۹۰/۶۰ روزه با آستانه‌های ورود روشن.

- در فاز ۰ تا ۷۲ ساعت، اولویت «مهار شایعه» با پیام واحد، داده حداقلی معتبر و کانال‌های مرجعیت است.
- در فاز ۳ تا ۱۴ روز، تمرکز بر «ترمیم کرامت» (بازنگری رویه‌ها، جلسات شنیدن فعال و پاسخ‌گویی قابل سنجش) و اصلاح خدمات رفاهی به‌عنوان نقاط جرقه است.
- در فاز ۱۵ تا ۹۰ روز، تثبیت تاب‌آوری شناختی از طریق آموزش‌های منظم سواد رسانه‌ای/پیش‌واکسیناسیون و نهادمندسازی رصد ادراک (گزارش‌های کوتاه هفتگی) پیشنهاد می‌شود (Roozenbeek & van der Linden, 2019) (WHO, 2021).

بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که «ناآرامی‌های ادراکی» در دانشگاه، صرفاً یک رویداد ارتباطی یا انتظامی نیست؛ بلکه یک پدیده چندسطحی سیاستی است که هم‌زمان بر زنجیره «شناخت-اعتماد - کنش» در سطح ملی، و بر «رابطه مدیریت - دانشجو- هیئت‌علمی» در سطح دانشگاه اثر می‌گذارد. از منظر ادبیات «بی‌نظمی اطلاعاتی»، این وضعیت با هم‌پوشانی سه لایه بدفهمی/اطلاع‌رسانی نادرست، فریب سازمان‌یافته و آسیب‌زنی هدفمند به سرمایه اجتماعی توضیح‌پذیر است (Wardle & Derakhshan, 2017). در چنین بستری، سه محور تاب‌آوری شناختی، کرامت‌محوری و روایت‌محوری نه سه بسته جداگانه، بلکه سه «مکمل سیاستی» هستند که اگر یکی تضعیف شود، دو محور دیگر نیز کارایی خود را از دست می‌دهند.

۱- تبیین نقشه ریسک و نسبت آن با پژوهش‌های پیشین

در نقشه ریسک استخراج‌شده، ریسک‌های ادراکی بیش از آن‌که از «شدت پیام» متأثر باشند، از «قابلیت باورپذیری» و «سرعت هم‌رسانی در شبکه‌های همسالان» تغذیه می‌کنند؛ نتیجه‌ای که با رویکردهای نوین مدیریت «آلودگی اطلاعاتی» هم‌راستا است (Wardle & Derakhshan, 2017). همچنین، یافته‌ها با مطالعات ایرانی حوزه سواد رسانه‌ای هم‌نشانی دارد که نشان داده‌اند افزایش سواد رسانه‌ای با رشد تفکر انتقادی همراه است (سراجی و همکاران، ۱۳۹۸). پیام نظری این هم‌نشانی آن است که در شرایط ناآرامی ادراکی، «ظرفیت شناختی دانشگاه» تنها با پیام‌رسانی رسمی تقویت نمی‌شود؛ بلکه نیازمند سرمایه‌گذاری ساختاری بر مهارت‌های ارزیابی شواهد، تشخیص تکنیک‌های دستکاری و خودتنظیمی هیجانی است.

۲- تاب‌آوری شناختی: از «آموزش» تا «حکمرانی شناختی»

یافته‌های این پژوهش تاب‌آوری شناختی را از سطح مهارت فردی فراتر برده و به‌مثابه یک «قابلیت نهادی» صورت‌بندی می‌کند: قابلیت‌هایی که از هم‌زمانی سه عنصر ساخته می‌شود:

الف) سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی

ب) اعتماد نهادی و ادراک انصاف

ج) زیرساخت رصد و پاسخ سریع.

ادبیات مداخله‌ای جدید نیز نشان داده است که می‌توان با «پیش‌واکسیناسیون شناختی» (prebunking) و آموزش تکنیک‌های رایج تولید اطلاعات گمراه‌کننده، مقاومت روانی در برابر دستکاری آنلاین را افزایش داد (Roozenbeek & van der Linden, 2019). پیام کاربردی برای دانشگاه‌های کشور ما این است که برنامه‌های آموزش سواد رسانه‌ای اگر از «دوره‌های عمومی» به «آموزش سناریومحور نزدیک به تجربه زیسته دانشجو» ارتقا نیابد، در لحظه بحران به اهرم حکمرانی تبدیل نمی‌شود. از سوی دیگر، یافته‌ها نشان می‌دهد که بدون «اعتماد»، حتی روایت درست هم دیر پذیرفته می‌شود؛ این نکته با گزارش‌های سیاستی اعتماد عمومی هم‌خوان است که محرک‌های اعتماد را در مؤلفه‌هایی مانند انصاف، پاسخگویی و گشودگی می‌بیند (OECD, 2022). بنابراین، تاب‌آوری شناختی باید در طراحی سیاست‌ها به شکل یک بسته حکمرانی دیده شود: **رصد-تحلیل-پاسخ**، به‌علاوه آموزش، به‌علاوه اصلاح رویه‌های تصمیم‌گیری و ارتباط با ذی‌نفعان.

۳- کرامت‌محوری: مکانیسم پیشگیرانه در برابر رادیکالیزه‌شدن ادراک

یکی از یافته‌های کلیدی این پژوهش آن است که تجربه «بی‌کرامتی» در دانشگاه، مستقیماً به «آسیب‌پذیری روایتی» تبدیل می‌شود؛ یعنی کنشگرانی که خود را در رویه‌ها نادیده گرفته شده، تحقیر شده یا بی‌حق می‌بینند، با احتمال بیشتری روایت‌های قطبی‌ساز را معتبر تلقی می‌کنند. این نتیجه با ادبیات کرامت‌انسانی که کرامت را مبنای حقوق و مرجع مشروعیت‌ساز در نظم حقوقی و نهادی می‌داند، سازگار است (حبیب‌زاده و فرج‌پور، ۲۰۱۶). افزون بر این، پژوهش‌های داخلی حوزه مدیریت کرامت انسانی نشان داده‌اند که مؤلفه‌هایی مانند قانون‌مداری، عدالت‌ورزی، اعتمادسازی و تصمیم‌گیری مشارکتی، هسته‌های عملیاتی کرامت‌مداری‌اند (نصرت‌زهی و همکاران، ۱۴۰۰). **دلالت** سیاستی برای دانشگاه این است که «کرامت» نباید به شعار اخلاقی فروکاسته شود؛ بلکه باید به «استاندارد رویه‌ای» ترجمه گردد: شفافیت مسیر رسیدگی به شکایات، حق شنیده‌شدن، پاسخ مستند، تناسب واکنش‌ها و ممنوعیت برچسب‌زنی. در سطح ملی نیز، کرامت‌محوری یعنی طراحی سازوکارهایی که هم امنیت و نظم را تأمین کند و هم امکان بیان مسئولانه را، به‌گونه‌ای که هزینه‌های اجتماعی سرکوب ادراکی افزایش نیابد.

۴- روایت محوری: از «روابط عمومی» تا «حکمرانی روایت»

یافته‌ها نشان می‌دهد که در ناآرامی‌های ادراکی، خلأ روایت رسمی معمولاً با روایت‌های غیررسمی پر می‌شود؛ اما مسئله فقط «وجود روایت» نیست، بلکه «زمان‌بندی، زبان و حامل روایت» تعیین‌کننده است. چارچوب‌های مدیریت «اینفودمیک» در بحران‌های سلامت عمومی نیز بر همین منطق تکیه دارند: اگر نهادها دیر واکنش دهند یا پیام‌ها متناقض باشد، فضای اطلاعاتی به نفع شایعه و بی‌اعتمادی تغییر می‌کند (WHO, 2021). این یافته، در بستر دانشگاه‌های داخل کشور، به یک اصل عملی تبدیل می‌شود: **روایت محوری موفق، یعنی طراحی پروتکل روایت بحران پیش از وقوع بحران**. این پروتکل باید شامل سخنگوی واحد دانشگاه، بانک پیام‌های سناریویی، تعریف کانال‌های معتبر برای دانشجویان و سازوکار هم‌راستاسازی پیام‌های وزارت و دانشگاه باشد. از منظر نظری، نتیجه پژوهش این است که مدیریت روایت را باید بخشی از سیاست‌گذاری دانست، نه ضمیمه رسانه‌ای؛ زیرا روایت، چارچوب تفسیر کنش‌ها و مشروعیت تصمیم‌ها را می‌سازد.

۵- پیامدهای نظری و عملی چارچوب سه‌محوری

از حیث نظری، این مقاله به ادبیات مدیریت دانشگاه در شرایط بحران، یک ترکیب تازه پیشنهاد می‌کند: «**حکمرانی شناختی**» (تقویت توان ارزیابی و مقاومت در برابر دستکاری)، «**حکمرانی کرامت**» (تضمین انصاف رویه‌ای و احترام) و «**حکمرانی روایت**» (مدیریت به‌موقع و معتبر معنای رویدادها). از حیث عملی، چارچوب سه‌محوری یک پیام روشن دارد: اگر سیاست‌ها فقط بر کنترل سخت یا صرفاً بر اطلاع‌رسانی تکیه کنند، چرخه ناآرامی ادراکی بازتولید می‌شود؛ اما اگر سه محور هم‌زمان فعال شوند، هم هزینه درگیری کاهش می‌یابد و هم ظرفیت گفت‌وگوی دانشگاهی احیا می‌شود. در سطح ملی، پیشنهاد می‌شود «هماهنگی سیاستی» میان وزارت، دانشگاه‌ها و نهادهای پشتیبان در قالب استانداردهای مشترک رصد و پاسخ روایت‌ها و در سطح دانشگاهی، تأسیس «کارگروه تاب‌آوری شناختی و روایت» با مشارکت استادان مرجع و نمایندگان دانشجویی در دستور کار قرار گیرد.

۶- محدودیت‌ها و پیشنهاد برای پژوهش‌های بعدی

از محدودیت‌های رایج این نوع پژوهش، حساسیت میدانی و دشواری دسترسی به داده‌های جامع در دوره‌های بحرانی است. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی، اثر بخشی بسته‌های مداخله‌ای را با

طراحی‌های شبه‌آزمایشی محدود و اخلاق‌محور، و نیز با تحلیل شبکه انتشار روایت‌ها در کانال‌های دانشجویی بررسی کنند؛ هم‌چنین، مقایسه تطبیقی میان دانشگاه‌های مرکز و پیرامون می‌تواند نشان دهد کدام سیاست‌ها در بافت‌های متفاوت اجتماعی اثربخش‌تر است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۱- جمع‌بندی نظری

لایه ۱: جمع‌بندی برآمده از یافته‌های این پژوهش.

این پژوهش نشان داد «ناآرامی‌های ادراکی» در دانشگاه، به‌طور معمول از برهم‌کنش سه شکست هم‌زمان شکل می‌گیرد: شکست شناختی (ناتوانی در تشخیص، سنجش و مهار تکانه‌های اطلاعاتی)، شکست کرامتی (تجربه بی‌انصافی، تحقیر یا بی‌صداشدن در رویه‌ها)، و شکست روایتی (خلأ معنا، تأخیر در توضیح و واگذاری میدان تفسیر به شبکه‌های غیررسمی). در چنین وضعیتی، مدیریت دانشگاه اگر فقط به «تصمیم‌اجرائی» یا «اطلاعیه» تکیه کند، در عمل در وضعیت واکنشی باقی می‌ماند؛ زیرا میدان اصلی بحران، میدان اعتماد و تفسیر است، نه صرفاً میدان رخداد. نوآوری این مقاله، صورت‌بندی یک چارچوب سیاستی سه‌محوری است که تاب‌آوری شناختی را به‌عنوان ظرفیت نهادی رصد-تحلیل-پاسخ، کرامت‌محوری را به‌عنوان استاندارد رویه‌ای تولید اعتماد، و روایت‌محوری را به‌عنوان حکمرانی معنا و پاسخ سناریویی هم‌زمان کنار هم می‌نشانند. این چارچوب، به‌جای امنیتی‌سازی ادراک، بر «کاهش خطای ادراکی از مسیر اعتماد و توضیح معتبر» استوار است.

لایه ۲: پشتوانه ادبیات برای این جمع‌بندی

این جمع‌بندی با ادبیات «بی‌نظمی اطلاعاتی» و پیامدهای تأخیر/تناقض در ارتباطات، هم‌سو است (Wardle & Derakhshan, 2017; WHO, 2021). همچنین با بحث‌های دانشگاه در عصر پساحقیقت و ضرورت بازسازی اعتماد و سواد شناختی و نیز گزارش‌های امنیت شناختی و جنگ شناختی هم‌خوانی دارد.

۲- پیشنهادهای سیاستی مشخص

۱-۲. سطح وزارت/ملی

لایه ۱: پیشنهادهای خالص برآمده از یافته‌ها.

- ۱) تدوین «استاندارد ملی مدیریت ناآرامی ادراکی در آموزش عالی» با سه خروجی روشن: تعریف ریسک‌های ادراکی پرتکرار، آستانه‌های ورود و خروج از مداخله و حداقل‌های کرامت‌محور در رسیدگی و مواجهه.
- ۲) راه‌اندازی «شبکه رصد ادراک» در سطح ملی با اتصال سبک به دانشگاه‌ها (نه سامانه سنگین و بوروکراتیک): گزارش‌های کوتاه هفتگی، چراغ‌های هشدار زودهنگام و بانک رخدادهای برای یادگیری سیاستی.
- ۳) طراحی «پروتکل روایت ملی بحران‌های دانشگاهی»: یکپارچه‌سازی پیام‌های وزارت و دانشگاه، تعیین سخنگویان معتبر و آماده‌سازی روایت‌های سناریویی برای رخدادهای پرتکرار (اعتراضات رفاهی، رخدادهای امنیتی، حوادث خوابگاهی، شایعات)
- ۴) نهادینه‌سازی «کرامت‌محوری قابل سنجش» به‌عنوان استاندارد سیاستی: حق شنیده‌شدن، شفافیت مسیر اعتراض، زمان‌بندی پاسخ، و ممنوعیت برجسب‌زنی در اسناد رسمی.
- ۵) پشتیبانی از بسته‌های آموزشی سراسری تاب‌آوری شناختی: ادغام سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی و پیشگیری از شایعه در برنامه‌های عمومی دانشگاهی، با تأکید بر سناریوهای واقعی و نه آموزش‌های کلی.
- ۶) ایجاد سازوکار «ارزیابی اثر سیاست» برای مداخلات ادراکی: هر سیاست، با شاخص‌های اثر در اعتماد، کاهش شایعه، کاهش تعارض و کیفیت گفت‌وگو سنجیده شود و نتایج آن به اصلاح سیاست برگردد.
- لایه ۲: پشتوانه ادبیات برای پیشنهاد‌های سطح ملی.**
- منطق «هماهنگی روایی» و اهمیت زمان واکنش و کاهش خلأ اطلاعاتی، در ادبیات ارتباط بحران و اینفودمیک پشتیبانی می‌شود. (WHO, 2021; Wardle & Derakhshan, 2017) همچنین صورت‌بندی روایت در سیاست‌گذاری و ابزارهای تحلیل روایت، در چارچوب NPF و کاربردهای آن در آموزش عالی توضیح داده شده است. (Kuenzler, 2025; Billings et al., 2024; Ertas, 2019; نجم‌الهدی و یزدانی زازرانی, ۱۴۰۰). برای طراحی شاخص و ارزیابی اثر سیاست در آموزش عالی نیز کارهای داخلی قابل اتکاست (نصیریان و همکاران, ۱۴۰۲).

۲-۲. سطح دانشگاه/مدیران

لایه ۱: پیشنهاد‌های خالص برآمده از یافته‌ها.

- ۱) ایجاد «کمیته سه‌محوری تاب‌آوری شناختی-کرامت-روایت» در سطح رئیس دانشگاه با اختیارات واقعی و دستورکار کوتاه و منظم: رصد ادراک، تصمیم‌های اصلاحی سریع و بازگشت‌پذیری سیاست‌ها.
- ۲) راه‌اندازی «اتاق وضعیت ادراکی دانشگاه» به صورت سبک: رصد شایعات و روایت‌های غالب، تجمیع شکایات پرتکرار و ارائه بسته پاسخ مرحله‌ای به مدیران.
- ۳) نهادینه‌سازی «شبکه استادان مرجع و میانجی‌های دانشگاهی»: حلقه‌های گفت‌وگو، شنیدن فعال، ترجمه پیام مدیریت به زبان مورد اعتماد، و بازگرداندن بازخورد واقعی به مدیران
- ۴) تصویب «منشور کرامت رویه‌ای دانشگاه»: قواعد برخورد محترمانه، تفکیک مسئله از هویت، تضمین حق اعتراض در چارچوب، و اعلام عمومی مسیر رسیدگی با زمان‌بندی مشخص.
- ۵) طراحی «پروتکل روایت بحران در ۳ بازه زمانی»: «۰ تا ۶ ساعت (بیان واقعیت‌های حداقلی و تعهد به به‌روزرسانی)، ۶ تا ۴۸ ساعت (توضیح مستند و اقدامات اصلاحی)، بعد از ۴۸ ساعت (ترمیم اعتماد و روایت یادگیری)».
- ۶) تثبیت «توانمندسازی شناختی دانشجویان» به صورت بسته آموزشی - تمرینی: آموزش تشخیص تکنیک‌های دستکاری، راستی‌آزمایی پایه، و خودتنظیمی در مواجهه با پیام‌های هیجانی
- ۷) پیوست رفاهی برای مدیریت ادراک: هر اصلاح رفاهی سریع در خوابگاه/سلف/حمل و نقل، به عنوان اقدام اعتمادساز دیده شود و با اطلاع‌رسانی شفاف و قابل پیگیری همراه گردد.

لایه ۲: پשתوانه ادبیات برای پیشنهاد‌های سطح دانشگاه

پیشنهاد‌های مربوط به تقویت مقاومت در برابر اطلاعات نادرست و نقش آموزش سناریومحور، با رویکردهای نوین مقاوم‌سازی شناختی و پیشگیری از شایعه هم‌راستاست. در محور کرامت، ادبیات حکمرانی دانشگاهی کرامت‌محور و ابزارهای عملی گفت‌وگوی کرامت‌محور قابل استفاده‌اند. در محور روایت، NPF پשתوانه مفهومی و روشی طراحی پروتکل‌های روایت‌محور را تقویت می‌کند. در ادبیات داخلی نیز پیوند سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی و ضرورت سیاست‌های مقابله با جنگ شناختی

مورد تأکید است (شریفی رهنمو و همکاران، ۱۳۹۸؛ محمدی فاتح و همکاران، ۱۴۰۳؛ مهدوی نسب و عبدی، ۱۴۰۳).

۲-۳. سطح واحدهای میدانی (حراست، خوابگاه، سلف، ...)

لایه ۱: پیشنهادهای خالص برآمده از یافته‌ها.

- ۱) تدوین «استاندارد مواجهه کرامت‌محور در خط مقدم» با آموزش عملی: ادبیات محترمانه، مدیریت تنش، ثبت دقیق، تفکیک مسئله از فرد، و ارجاع سریع به مسیر رسیدگی.
- ۲) استقرار «میز ترمیم سریع رفاه» در خوابگاه و سلف با رویه روشن: پذیرش شکایت، زمان پاسخ و اعلام نتیجه؛ زیرا در ناآرامی ادراکی، مسائل رفاهی نقش تسریع‌کننده دارند.
- ۳) تعریف «آستانه‌های ورود مرحله‌ای»: چه زمانی گفت‌وگوی میدانی کافی است، چه زمانی میانجی‌گری لازم است و چه زمانی باید بسته ارتباطی/روایی دانشگاه فعال شود.
- ۴) ثبت «شاخص‌های ادراکی» به جای گزارش‌های کلی: موضوع روایت‌های غالب، کانال‌های اصلی انتشار، نقاط شکست ارتباطی و نشانه‌های افزایش تنش. این داده باید مستقیم به کمیته سه‌محوری دانشگاه وصل شود.
- ۵) بازطراحی حضور میدانی به‌عنوان «حضور خدمت‌محور»: کارکرد حمایتی و پاسخ‌گو پررنگ شود تا تصویر ذهنی تکیه‌گاه بودن تقویت گردد و هزینه سوءبرداشت کاهش یابد.

لایه ۲: پשתوانه ادبیات برای پیشنهادهای سطح میدانی.

منطق تقویت کرامت و کاهش تنش از مسیر رویه‌های عادلانه و گفت‌وگوی کرامت‌محور، در منابع کرامت دانشگاهی و ابزارهای سنجش و تقویت گفت‌وگو مطرح شده است (Ketko et al., 2022; Gardner Institute & Dignity Index partners, 2024). شناختی و امنیت شناختی بر ضرورت رصد نشانه‌ها و پاسخ مرحله‌ای و کاهش خلأ روایت تأکید دارد. (Rickli & Knappe, 2023; NATO, 2024).

پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده

لایه ۱: مسیرهای توسعه پژوهش

- ۱) تعمیم چارچوب سه‌محوری به سازمان‌های دانشی دیگر (پژوهشگاه‌ها، پارک‌های علم و فناوری، شبکه‌های نخبگانی) و مقایسه تفاوت‌های بافتی.
- ۲) ساخت ابزار سنجش کمی برای اجزای چارچوب (تاب‌آوری شناختی، کرامت رویه‌ای، کارآمدی روایت) و آزمون اثر اجرای بسته‌های سیاستی به صورت قبل/بعد یا شبه‌آزمایشی.
- ۳) مطالعه تطبیقی بین‌المللی درباره مدیریت روایت و کرامت در دانشگاه‌ها در دوره‌های بحران و ناآرامی ادراکی، با استفاده از روش‌های NPF
- ۴) تحلیل شبکه‌ای کانال‌های دانشجویی و مسیرهای انتشار شایعه و آزمون مداخله‌های آموزشی و ارتباطی در مقیاس کوچک اما تکرارشونده.

لایه ۲: پشتوانه ادبیات برای مسیرهای آینده

- برای سنجش تاب‌آوری شناختی در ایران، مطالعه روان‌سنجی مقیاس تاب‌آوری شناختی پشتوانه روش شناختی فراهم می‌کند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹). برای مقایسه تطبیقی و تحلیل سیاست‌های روایت‌محور، NPF و مرورهای نظام‌مند آن مبنای مناسبی ارائه می‌دهند (Kuenzler, 2025; Jones & McBeth, 2017; Billings et al., 2024).

فهرست منابع

- اکبری، علی (۱۴۰۲). مدیریت بحران‌های نرم در دانشگاه، تهران: انتشارات دانشگاهی.
- خجیر، یوسف؛ بصیریان‌جهرمی، حسین (۱۴۰۴). اخبار جعلی در جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی (گزارش نشست تخصصی)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- رضایی، داوود؛ ابراهیمی، حسین (۱۴۰۳). شناسایی عوامل، چالش‌ها و راهکارهای مقابله با جنگ شناختی با تمرکز بر نسل زد در ایران، مدیریت دفاع هوایی، ۳(۲)، ۵۵-۷۱.
- سراجی، فرهاد؛ شریفی، مجید؛ هدایتی، جواد؛ شریفی، سعید (۱۳۹۸). رابطه میزان سواد رسانه‌ای با تفکر انتقادی دانشجویان. نامه آموزش عالی، ۱۲(۴۷)، ۱۰۱-۱۲۵.
- سراجی، فرهاد؛ شریفی، مجید؛ هدایتی، جواد؛ شریفی، سعید رهنمو، سعید (۱۳۹۸). رابطه میزان سواد رسانه‌ای با تفکر انتقادی دانشجویان کارشناسی دانشگاه بوعلی سینا، نامه آموزش عالی، ۱۲(۴۷)، ۱۱۵-۱۳۵.
- محمدی، عزیزالله (۱۴۰۴). تطبیق نظریه‌های شناختی با جنگ ۱۲ روزه، روزنامه کیهان، ۲۸ شهریور محمدی‌فاتیح، اصغر؛ آروند، حمید؛ جوکار، علی (۱۴۰۳). تأملی در بنیان‌های نظری جنگ شناختی بر اساس روش فراترکیب، نگرش مدیریت راهبردی، ۲(۴)، ۷۱-۱۱۸.
- مهدوی‌نسب، حسین؛ عبدی، مریم (۱۴۰۳). تبیین پدیده جنگ شناختی و راهکارهای ارتقاء تاب‌آوری در برابر آن با تکیه بر تقویت مؤلفه‌های سواد رسانه‌ای. در مجموعه مقالات دومین همایش ملی فرماندهی و مدیریت در جنگ‌های آینده با رویکرد شناختی، قم: دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا.
- نجم‌الهدی، سیداحسان؛ یزدانی‌زازرانی، محمدرضا (۱۴۰۰). چارچوب تحلیل روایی سیاست: درک و کاربرد تحلیل روایت در پژوهش‌های سیاست‌گذاری عمومی، سیاست‌گذاری عمومی، ۱۷(۱)، ۲۱۵-۲۳۴.
- نعیم‌آبادی، حسن؛ حسن‌پورعبدالله، محمد (۱۴۰۴). واکوی نقش دانشگاه‌ها در مقابله با جنگ شناختی. در مجموعه مقالات کنفرانس جنگ شناختی و تمدن نوین اسلامی، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۲۰-۱۳۰.
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۴۰۲). دستورالعمل و طرح عملیاتی برای بازگشایی بدون عوامل تحریک‌کننده دانشگاه‌ها (مهر ۱۴۰۴)، تهران: اداره کل حراست وزارت علوم. (سند داخلی)
- Billings, M. S., Rubin, P. G., Gándara, D., & Hammond, L. (2024). Higher education policy narratives during COVID-19: How are budget requests justified to state legislatures? *Research in Higher Education*, 65(4), 625–654. <https://doi.org/10.1007/s11162-024-09798-3>

- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101.
- Brinkmann, S., & Kvale, S. (2015). *InterViews: Learning the craft of qualitative research interviewing*(3rd ed.). Sage.
- Creswell, J. W., & Plano Clark, V. L. (2018). *Designing and conducting mixed methods research*(3rd ed.). Sage.
- Ertas, N. (2019). *How can the Narrative Policy Framework inform the future of education policy scholars?*(Paper presented at the 4th International Conference on Public Policy (ICPP4), Montreal, Canada).
- European Students' Union. (2015). *Student Rights Charter*. ESU.
- Habibzadeh, T., & Farajpour Asmarandi, A. (2016). Human dignity and the basis of human rights and citizenship rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Public Law Studies Quarterly*.
- Hsu, C.-C., & Sandford, B. A. (2007). The Delphi technique: Making sense of consensus. *Practical Assessment, Research, and Evaluation*, 12(10), 1–8.
- Jones, M. D., & McBeth, M. K. (2017). Narrative Policy Framework. In P. A. Sabatier & C. M. Weible (Eds.), *Theories of the policy process*(4th ed.). Westview Press.
- Ketko, T., Bor, H., & Arar, K. (Eds.). (2022). *Enhancing values of dignity, democracy, and diversity in higher education: Comparative insights for challenging times*. Springer.
- Kuenzler, A. (2025). A systematic review of the Narrative Policy Framework. *Policy & Politics*, 53(1), 3–26.
- Lawshe, C. H. (1975). A quantitative approach to content validity. *Personnel Psychology*, 28(4), 563–575.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage.
- MacLaren, J. (2024). Defining dignity in higher education as an alternative to requiring trigger warnings. *Nursing Philosophy*, 25(3), e12466.
- NATO Allied Command Transformation. (2024). *Concept note: Cognitive warfare*. Norfolk, VA: NATO-ACT.
- OECD. (2022a). *Building trust to reinforce democracy: Main findings from the OECD survey on drivers of trust in public institutions*. OECD Publishing.
- OECD. (2022b). *Misinformation and disinformation: An international effort using behavioural science to tackle the spread of misinformation*. OECD Publishing.
- Patton, M. Q. (2015). *Qualitative research & evaluation methods*(4th ed.). Sage.

- Philipp-Muller, A., Lee, S. W. S., & Petty, R. E. (2022). Why are people antiscience, and what can we do about it? *Proceedings of the National Academy of Sciences*, *119*(20), e2120755119.
- Roozenbeek, J., & van der Linden, S. (2019). Fake news game confers psychological resistance against online misinformation. *Humanities and Social Sciences Communications*, *6*, 65.
- van der Linden, S., Roozenbeek, J., & Compton, J. (2020). Inoculating against fake news about COVID-19. *Frontiers in Psychology*, *11*, 2928.
- Wardle, C., & Derakhshan, H. (2017). *Information disorder: Toward an interdisciplinary framework for research and policy making*. Council of Europe.
- World Health Organization. (2021). *Infodemic management: An overview of infodemic management during COVID-19, January 2020–May 2021*. World Health Organization.
- Zembylas, M. (2020). The affective grounding of post-truth: Pedagogical risks and transformative possibilities in countering post-truth claims. *Pedagogy, Culture & Society*, *28*(3), 449–466.
- The Dignity Index. (2024). *Higher Education Toolkit*. The Dignity Index.